

گماشت تادو هزار و نهصد قصیده به تفصیل فوق از وی تحویل گرفت) می افتادم. باری در کثرت حفظ و وسعت اطلاع از ادبیات و اشعار و لغات و همچنین در مشرب فلسفه و زهد در دنیا و گوشه نشینی و سایر حالات و اطوار من همیشه ایشان را در پیش خود به ابوالعلاء معری تشبیه می کنم باین فرق که ابوالعلاء فقط در ادبیات عرب نادره‌ی دهر بود و ایشان ذواللسانین و در عربی و فارسی هر دو نابغه‌ی عصرند دیوان اشعار ایشان را دو سه سال قبل در پاریس پیش شاهزاده نصره الدوله فیروز میرزا دیدم. صد افسوس که چاپ نشده است.

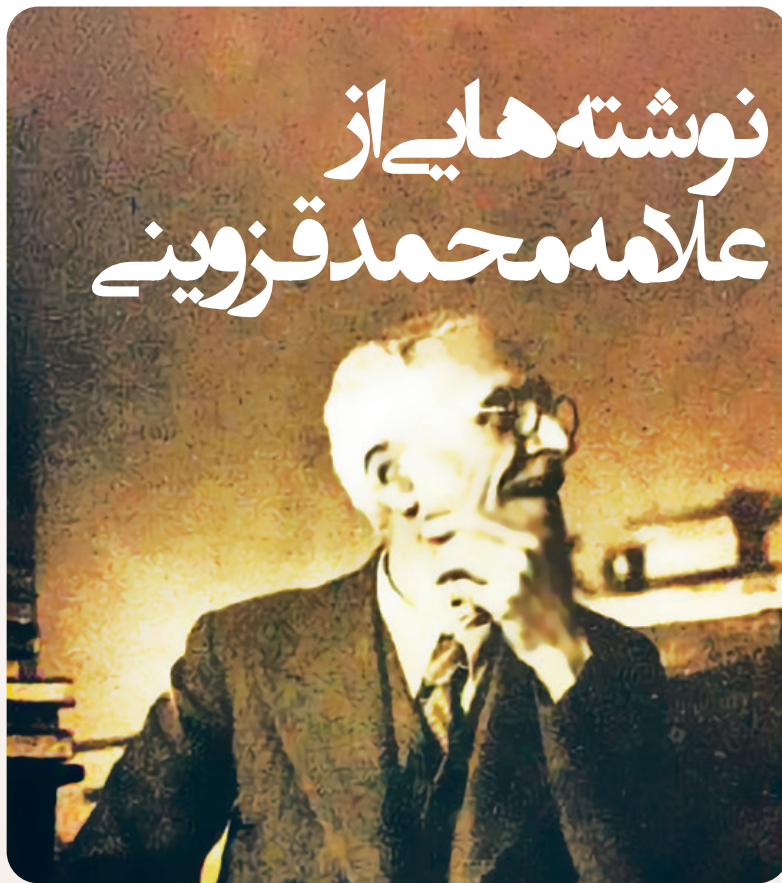
◆ ذکاء الملک

دیگر از بزرگوارانی که حق تربیت و تعلیم عظیم به گردن این ضعیف دارد، مرحوم میرزا محمد حسین خان اصفهانی متخلص به «فروغی» ملقب به ذکاء الملک پدر دانشمند معظم آقای میرزا محمدعلی خان ذکاء الملک حالیه - مدظله العالی - است که قریب ده دوازده سال از اوایل عهد شباب را غالب ایام و لیلیا در محضر انوار ایشان که محط رجال ادباء و شعرا و اهل ذوق آن عصر بود بسر بردم. تربیت اخلاقی بر حسب استعداد خود و ترویض نفس سرکش و قهر طبع توسن و اعتراف به جهل خود، همه را کلاً مدیون توجهات مشفقانه و تربیت پدرانیه آن مرحوم می باشم.

در تمام این مدت ده دوازده ساله علی سبیل الاستمرار از مصاحبت دو فرزند دانشمند آن بزرگوار آقای میرزا محمد علی خان ذکاء الملک و آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی برخوردار بودم. ابتدای من در خدمت آقای ذکاء الملک حالیه درس فرانسه می خواندم و ایشان پیش من درس عربی ولی بزودی بواسطه توافق مشرب طرفین و تجانس اخلاق و خیالات جانبین، کار از تعلیم و تعلم گذشته دوستی موکد باطنی که بنای آن مانند رفاقت اغلب ابناء زمانه نه بر جلب منافع و دفع مضار، بلکه اساس آن مانند دوستی اخوان الصفا و خلان الوفا محض یگانگی مشرب و اتحاد مسلک بود، بین ما برقرار و متدرجاً مستحکم گشت و امیدوارم که مادام الحیاة، رشته این عروت الوثقای مودت که نتیجه عمر من است به حال حالیه محکم و مبرم باقی بماند.

◆ حاجی شیخ فضل الله نوری

دیگر از اعظام علما که لطف مخصوصی درباره‌ی این ضعیف داشتند مرحوم حاجی شیخ فضل الله نوری بود که وظیفه‌ی تدریس نحورا برای دو پسر خودشان یکی آقای آقاضیاء الدین و دیگری آقای حاجی میرزا هادی به عهده من محول نمودند و من برای هر یک از آن آزادگان



نوشته‌هایی از علامه محمد قزوینی

اشارتی در باره این یادنامه: مطالب این یادنامه، از برای سالگرد دار تحال علامه محمد قزوینی در هفته آخر خرداد قرار بود آماده و منتشر شود، اما به دلیل واقعه سقوط بالگرد ریاست جمهوری و سپس وقایع متواتر و بالاخره انتخابات و ورود به دهه اول محرم و تقارن با تاسوعا و عاشورای سید الشهداء سلام الله علیه، به تعویق افتاد و خداوند سبحان را سپاس می گویم و نماز می گزاریم که مهلت و توفیق داد تا این صفحات انتشار یابد. بقول استاد ایرانداری ما ایزد افشار، نباید به روز و ایام خاص برای بزرگداشت امثال قزوینی اکتفا کرد، هر فرصتی دست دهد باید برای تکریم او و امثال او استفاده شود. ضمن درود به روان همه کوشندگان فرهنگ و ارز شهبای میهن گرامی، امیدواریم خوانندگان عالیقدر از این نامه بهره مند شوند. بمنته و کرمه

اشعار سابق و لاحق آن رابا تمام قصیده واسم شاعر و شرح حال او و تاریخ او و معنی شعر و غیره و غیره همه را بلا تأمل بیان می کردند.

هر وقت من ایشان را می دیدم یاد حکایت معروفی که در کتب ادبیه عرب به حماد راویه نسبت می دهند (که وی فقط از شعراء قبل از اسلام به عدد هر یک از حروف معجم صد قصیده بزرگ سوای مقطعات از حفظ داشت تا چه رسد به شعرای بعد از اسلام و ولید از خلفای بنی امیه که این اعدا را باور نمی کرد شخصی را بر او موکل

ولرز، گاهگاه سؤالی از ایشان می کردم، و جوابی شافی و کافی می شنیدم، و فوراً آن را در خزانه‌ی دماغ و دفتر بغل ثبت می کردم تبحر ایشان در ادبیات عربی و فارسی و حافظه‌ی عجیب فوق العاده که از ایشان در حفظ اشعار عرب مخصوصاً مشاهده م کردم فی الواقع باصطلاح محیرالعقول بود. هر وقت و در هر مجلسی که از یک شعر عربی مثلاً صحبت می شد و هیچکس از اهل مجلس نمی دانست آن شعر از کیست و در چه عصر گفته شده، ایشان را می دیدم جمیع

◆ پدرم عبدالوهاب

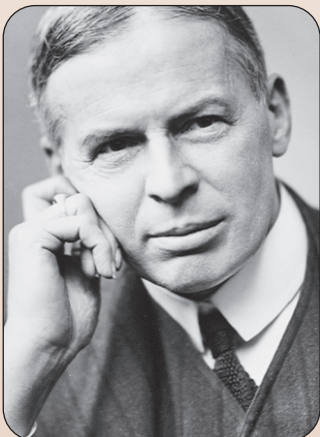
اسم پدرم عبدالوهاب بن عبدالعلی قزوینی است. پدرم یکی از مولفین اربعه‌ی (نامه دانشوران) است و تراجم احوال نجاه و لغویین و ادبا و فقها غالباً به او محول بود و اسم او در مقدمه آن کتاب و ترجمه حال مختصری از او در کتاب «المأثر و الأثر»، مرحوم اعتماد السلطنه محمد حسن خان، مسطور است. پدرم در سنه‌ی ۱۳۰۶ در طهران مرحوم شد.

◆ شیخ هادی نجم‌آبادی

از جمله‌ی بزرگوارانی که از انفاص قدسیه ایشان بدون تدریس و تدریس کتب رسمی به قدر استعداد خود کسب فیوضات نمودم، مرحوم حاجی شیخ هادی نجم‌آبادی قدس سره - است. قریب دو سه سال هر روز مقارن غروب آفتاب، تا یکی دو شب رفته، بایکی از رفقا به مجلس محاضره مخصوص ایشان که در بیرونی منزلشان در حسن آباد در روی ریگ و زمین بی فرش منعقد می شد حاضر می شدم و از مفارصات کثیر البرکات آن وجود مقدس و اجله اصحاب و تلامذه ایشان مستفیض می گردیدم. سادگی اطوار و حرکات و سکنات آن بزرگوار و آزادی خیالشان به تمام معنی کلمه و خدمتی که در بیداری اذهان و خرق حجب موهومات و باز کردن چشمها و گوشهای طبقات منورالفکر و عناصر مستعدی ایران در آن دوره کرده اند. و غرابت اوضاع مجالس ایشان، و حضور اغلب ارباب مذاهب مختلفه و ملل متنوعه از مسلمان و یهود و بایی و غیره هم در آن مجالس و مباحثات آنها در انواع مسائل مذهبی و غیره در حضور ایشان در کمال آزادی، طنز و استهزا نسبت به موهومات که بر وجنات بیان و فلتات لسان ایشان و عموم اصحاب و تلامذه ایشان لایح بود؛ و اطاعت و احترام فوق العاده که اصحاب آن بزرگوار نسبت به ایشان اظهار می نمودند. چنانکه تقریباً حرکتی و تبسمی در حضور ایشان از آنها صادر نمی شد، همه‌ی این امور از غریب وقایع عصر اخیر و مشهور بین الجمهور است. برای شرح حالات آن مرحوم، یک کتاب می توان نوشت. از این جمله معترضه بگذریم.

◆ ادیب پیشاوری

دیگر از استاتیدی که از افادات ایشان بی نهایت مستفید شده ام بقیه الفضلا خاتمه ادباء آقای آقاسید احمد ادیب پیشاوری - مد الله فی عمره - است. چندین سال همه ساله در تابستان در موقع بیلاق که ایشان عادت داشتند همه روزه به صحن امامزاده صالح تجریش تشریف می آوردند و یک دو سه ساعتی آنجا در گوشه‌ای می نشستند، من بواسطه ترسی که از تنگی حوصله ایشان داشتم، حیلها انگیزخته و بهانه‌ها اختراع کرده به محضر شریفشان حاضر می شدم و جسته جسته با ترس



ادوارد براون



شیخ فضل الله نوری



شیخ هادی نجم‌آبادی



لوئی ماسینیون



علی اکبر دهخدا